

فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده

سال دهم، شماره ۳۴، بهار ۱۳۹۵

## تحلیل گفتمان و نقد الگوی خانواده مدرن مدنی

### در ایران پس از انقلاب اسلامی

سهیلا صادقی فسایی<sup>۱</sup>

ایمان عرفان منش<sup>۲</sup>

دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۲۴

پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۴/۱۵

#### چکیده

نویسندگان با استفاده از نظریات و روشهای تحلیل گفتمانی تلاش می‌کنند تا در چشم‌اندازی از تاریخ اجتماعی و سیاسی معاصر جامعه ایران، عوامل الگوی خانواده مدرن مدنی را به عنوان محصول و کفایت تجربی گفتمان جامعه مدنی در سه سطح توصیفی، تفسیری و تبیینی تحلیل کنند. به این منظور، در این مقاله الگویی ترکیبی (برآمده از آرای فرکلاف، لاکلاو و موفه) تنظیم و به کار گرفته شده است. در مجموع، مهمترین یافته‌ها و دستاوردهای تحلیلی و انتقادی مقاله عبارت است از: ۱ - الگوی خانواده مدرن مدنی تحت تأثیر دو پارادایم «تفسیری» و «انتقادی» و برخی مبانی معرفتی و نظری نظریه‌پردازانی همچون یورگن هابرماس و آنتونی گیدنز است. ۲ - این الگو بر محور مفاهیم «روابط و ارزشهای دموکراتیک» و «اصالت فرد» مفصل‌بندی شده و دال مرکزی آن «ارزشهای جامعه مدنی» است. ۳ - خانواده مدرن مدنی با ارکان هویتی جامعه ایران (بویژه آموزه‌های اسلامی و فرهنگ ایرانی) سازگاری و تناسب ندارد. **کلید واژه‌ها:** الگوی خانواده، خانواده مدرن مدنی، جامعه مدنی.

۱ - دانشیار گروه جامعه‌شناسی. دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه تهران

۲ - نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی. دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه تهران

[iman.erfanmanesh@gmail.com](mailto:iman.erfanmanesh@gmail.com)

## مقدمه

همواره وابستگی به گروه‌های خانوادگی یکی از مهمترین وجهه‌های هویتی جامعه ایران را تشکیل داده است. در طول تاریخ نظام اجتماعی ایران، پیش و پس از ورود اسلام، پیوندهای خانوادگی به لحاظ تاریخی و اجتماعی از منزلت والایی برخوردار بوده به گونه‌ای که پس از تحولات و تغییرات خانواده در جریان مدرن شدن جامعه، خانواده همچنان نهاد پیوند میان «فرد» و «جامعه» به شمار آمده است. در سالهای اخیر به موازات گسترش مباحث درباره لزوم انتخاب الگویی خاص برای پیشرفت جامعه ایران، یکی از محورهای مناقشات گفتمانها نوع نگرش به برخی از نهادهای بنیادین اجتماعی همچون سیاست، اقتصاد، آموزش و پرورش و خانواده بوده است. «الگوسازی» به منزله یکی از اساسی‌ترین کوشش‌های نظری گفتمان‌ها به لحاظ مفهومی شامل جستجوهای نظری منسجم و مدون در قالب مجموعه‌ای از رفتار و هنجارهای اجتماعی است که با به عاریت گرفتن مفاهیم متعلق به گفتمان مربوط تلاش می‌کند به جهان اجتماعی معنایی ویژه بدهد و آن را متناسب با اصول و ملزومات منطقی خود، بازسازی کند.

تعاریف و ویژگیهای گوناگونی برای گفتمان برشمرده شده است. از نظر جیمز پال گی<sup>۱</sup>، «گفتمانها همواره متضمن هماهنگ کردن زبان با شیوه عمل، تعامل، ارزشگذاری، باور داشتن، احساس، بدن، زبان، نمادهای غیر زبانی، اشیاء، ابزارها، فناوریها، زمان و مکان است.» انسانها از این راه می‌کوشند تا با کمک گرفتن از گفتمان و ایجاد هویتی خاص، خود را متمایز کنند (گی، ۱۹۹۹: ۲۵ - ۱۸). تمسک به گفتمان می‌تواند برای فرد، هویت‌بخش باشد. گفتمان در عرصه‌های مختلف جامعه حضور دارد. افراد با استفاده از آن می‌توانند کنش خود را حول آن تنظیم و تنسيق کنند. گفتمانها دو وجه «کفایت نظری» و «کفایت تجربی» دارد. کفایت نظری به محتوای معرفتی، منطقی و مستدل گفتمان مربوط است و کفایت تجربی در «الگو» متجلی می‌شود (عرفان‌منش و جمشیدیها، ۱۳۹۳: ۱۳). هر الگو می‌تواند روش دستیابی به مطلوب تلقی شود. آلن بیرو<sup>۲</sup> در «فرهنگ علوم اجتماعی» آورده است: «الگو به معنای پدیده‌ای است که در هر گروه اجتماعی شکل می‌گیرد؛ به این منظور که الگو یا راهنمای عمل در رفتارهای اجتماعی هم از دیدگاه کارکردی و هم روانی اجتماعی به کار آید. الگوها شیوه‌هایی از زندگی است که از صورتهای فرهنگی نشأت می‌گیرد. الگوها بر افکار، نگرشها و رفتارهای کنشگران تأثیر می‌گذارد» (بیرو،

1 - J. P. Gee

2 - A. Birou

۱۳۷۰: ۱۳۰). بنابراین، هرگونه تلاش علمی با پشتوانه مستدل نظری، که عوامل و اجزای جامعه‌شناختی را از نهاد خانواده در الگویی طراحی، و به طور منسجم ترکیب کند، الگوی خانواده را تشکیل می‌دهد. الگوی جامع شامل نوع خانواده، نگرش به ازدواج و طلاق، تعاملات اعضای خانواده، بُعد خانواده، تقسیم کار خانگی، حقوق اعضای خانواده، رابطه زن و مرد (شوهر)، رابطه والدین و فرزندان، رابطه فرزندان با یکدیگر، نوع اوقات فراغت و چگونگی آن خواهد بود.

در پی گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی جدید و رویارویی جامعه ایران با پیامدهای جهانی شدن (و در مواردی جهانی کردن) و هم‌چنین برآمدن جامعه اطلاعاتی، طی دو دهه اخیر موضوع سبک زندگی و خانواده به‌طور قابل ملاحظه‌ای در معرض الگوهای مختلف قرار گرفته است. پس از انقلاب اسلامی، یکی از گفتمانهای جامعه ایران، گفتمان نئولیبرالیسم و جامعه مدنی است که تلاشهایی در جهت الگوسازی از نهاد خانواده به عمل آورده است. این گفتمان، رقیب گفتمان انقلاب اسلامی نیز به شمار می‌رود؛ بنابراین، ضرورت دارد الگوی خانواده مدرن مدنی در زمینه گفتمانی آن، تحلیل و نقد شود.

حال این سؤال مطرح است که "الگوی خانواده برآمده از گفتمان جامعه مدنی و نئولیبرالیسم در ایران چه عوامل گفتمانی دارد و در چه سطوحی قابل واکاوی و تحلیل است؟"

### پیشینه پژوهش

در ارائه و معرفی الگوی خانواده مدرن مدنی در ایران به عنوان نمونه می‌توان به دو اثر زیر اشاره کرد:

جلایی پور (۱۳۸۵الف) در پژوهشی به سنخ‌شناسی خانواده الگوی مدنی در مقابل خانواده پدرسالار سنتی پرداخته و پس از طرح پاره‌ای از آسیبهای جدی در نهاد خانواده از الگوی مدنی دفاع کرده است. وی تقسیم‌بندی و مقایسه ساختاریافته‌ای از ویژگیهای کلان و خرد خانواده را در دو الگوی سنتی و مدنی معرفی کرده است.

علوی تبار (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «خانواده سنتی گزینه‌ای نا ممکن»، دو نوع خانواده سنتی و مبتنی بر روابط دموکراتیک را سنخ‌بندی، و سپس ضمن هججه به خانواده سنتی، قویاً از نوع دوم خانواده به‌عنوان الگوی مطلوب خانواده ایرانی دفاع کرده است.

هم‌چنین در اشاره به وجود خانواده مدرن مدنی در میان برخی از خانواده‌های ایرانی به‌عنوان

نمونه می‌توان به دو اثر زیر اشاره کرد:

شکر بیگی (۱۳۹۰) پس از بررسیهایی درباره خانواده (بر اساس سرمایه اجتماعی)، چهار نوع خانواده شامل در حال گذار، سنتی، تجددگرا و پست مدرن را مشخص و نامگذاری کرده است. این سنخ‌بندی از خانواده عمدتاً بر اساس توزیع قدرت و نقشهای والدین و فرزندان صورت گرفته است. از نظر او، خانواده ایرانی در حال گذار دارای ویژگیهای ترکیبی از دو خانواده سنتی و تجددگراست.

فاضلی و علی‌نقیان (۱۳۹۱) درباره گونه‌شناسی الگوهای در حال ظهور زندگی خانوادگی در شهر تهران، سه نوع خانواده سنتی روستایی، مدرن شهری و پست مدرن کلان شهری را متمایز کرده‌اند. برخی از ویژگیهای دو نوع اخیر، با ابعادی از خانواده مدرن مدنی مشابه تلقی می‌شود. تحلیل گفتمان انتقادی در آرای متفکرانی همچون فردیناند دو سوسور، لوئیس آلتوسر، رولان بارت، ژاک دریدا، ژاک لاکان و میشل فوکو<sup>۱</sup> ریشه دارد (آقا گل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۹). گفتمان متشکل از مجموعه افکار فرهنگی و اجتماعی تولید شده که در برگیرنده نشانه‌ها و رمزها است و ارتباط قدرت با سایر مسائل را توضیح می‌دهد. گفتمان، ساختارها و موقعیت‌ها را در روابط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی وسیعی نشان می‌دهد (سردار<sup>۲</sup> و ون‌لون<sup>۳</sup>، ۱۹۹۸). گفتمان شامل کنشهای زبانی، ساختار متن نوشته، گرامر و لغت موجود در جملات، فرایندهای روانشناختی تفسیر، ایدئولوژیهای اجتماعی و سیاسی است (گاتینگ<sup>۴</sup>، ۲۰۰۶: ۲۱۲). تحلیل گفتمان به دنبال نوعی از تحلیل متن است که بتواند ساختارهای بازتولیدی ناشی از آن متن را معرفی کند. تحلیل گفتمان بر بررسی ارتباط متن و زمینه (بافت) متمرکز است. یکی از مفروضات این است که توجه به عمل اجتماعی بدون رجوع به متن یا ساختار متنی، امکانپذیر نیست و نظریه‌ها از طریق متن، عمل اجتماعی را معرفی و عرضه می‌دارد (وداک<sup>۵</sup>، ۲۰۰۱). یکی از ویژگیهای تفکر فوکو این است که گفتمانها را در ارتباط با کارکردشان می‌سنجد. گفتمانها تنها نوشته‌ها و متنها نیست؛ بلکه «الگو»های عمل و کاربردی آنها نیز هست. گفتمان باعث به‌وجود آمدن و شکل بخشیدن به پدیده‌ها می‌شود (عضدان‌لو، ۱۳۸۰: ۵۵؛ آقا گل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۴۰).

1 - F. D. Saussure, L. P. Althusser, R. G. Barthes, J. Derrida, J. M. É. Lacan, M. Foucault  
2 - Z. Sardar  
3 - B. Van Loon  
4 - G. Gutting  
5 - Wodak

گفتمانها صرفاً گزاره‌هایی پراکنده و رها نیست. زبان در همه سطوح اجتماعی در پی ایجاد نظم و تغییر است (ون داک، ۱۳۸۲: ۸۰). جیمز پال گی معتقد است زبان قادر به معناسازی، دنیاسازی و فعالیت‌سازی است (گی، ۱۹۹۹: ۸۶). از نظر نورمن فرکلاف<sup>۱</sup>، گفتمان می‌تواند کنشگران را وادار کند تا با به‌کارگیری نمادها، نشانه‌ها و زبانهای مشترک به تعامل با یکدیگر بپردازند. به نظر او، بین سه سطح از پدیده‌های اجتماعی یعنی صورت‌بندی اجتماعی، نهاد اجتماعی و کنش اجتماعی رابطه وجود دارد. در این میان، زبان، کنش اجتماعی است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۴۳؛ آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۰). تتون ادریانوس ون داک<sup>۲</sup> معتقد است یکی از اهداف اصلی مطالعه گفتمان، فهم چگونگی کاربرد زبان و ارتباط آن با باورها و تعاملات افراد در جامعه است (ون‌داک، ۱۳۸۲: ۱۸). مطالعه گفتمان به‌مثابه کنش می‌تواند رویکرد وسیعتری در پیش گیرد تا کارکردهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گفتمان را در چارچوب نهادها، گروه‌ها یا به‌طور کلی جامعه و فرهنگ به نمایش بگذارد (ون داک، ۱۳۸۲: ۸۶). بر همین منوال، تبارشناسی فوکو متوجه مرکزیت قدرت در شکل‌گیری گفتمانها، هویت‌ها و نهادهاست (مک دانل، ۱۳۸۰: ۴۰؛ شرت، ۱۳۹۰: ۲۰۹ - ۲۱۵). روث وداک معتقد است با در نظر گرفتن زبان به‌عنوان شکلی از کردار اجتماعی، وجود رابطه‌ای دیالکتیکی بین کردارهای گفتمانی و حوزه‌های خاص عمل (مانند موقعیت‌ها، چارچوبهای نهادی و ساختارهای اجتماعی که کردارهای گفتمانی درون آنها جای می‌گیرد)، مفروض خواهد بود (وداک، ۲۰۰۱: ۶۵ و ۶۶). بنابراین، گفتمان هم ساخته شده و هم سازنده است. گفتمانها هویت‌ساز است و ویژگی انتقال به جامعه را دارد (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۱: ۴). از دیدگاه ارنستو لاکلاو<sup>۳</sup> و شنتال موفه<sup>۴</sup>، گفتمانها تصور ما از واقعیت و جهان را شکل می‌دهد و تغییر در گفتمانها، تغییر در جهان اجتماعی را به همراه خواهد داشت. آنها معتقدند هر گفتمان، بخشهایی از حوزه اجتماع را در سیطره خود می‌گیرد و با اختیار گرفتن ذهن سوژه‌ها به گفتارها و رفتارهای فردی و اجتماعی آنها شکل می‌دهد. «مفصل‌بندی» در نظریه گفتمان لاکلاو و موفه به مفهوم «صورت‌بندی» در نظریه فوکو شبیه است (مک دانل، ۱۳۸۰: ۳۳ - ۳۱؛ سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۵۶). هم‌چنین آنها بر این باورند که هر گفتمان همیشه مسلط نیست و از قدرت سایر گفتمانهای رقیب تأثیر می‌پذیرد. گفتمانهای جامعه در عین‌سازی اهداف خود، رقیب به شمار

1 - N. Fairclough

2 - T. A. Van Dijk

3 - E. Laclau

4 - C. Mouffe

می‌رود. رابطه گفتمانها می‌تواند مشارکتی، تداخلی یا تقابلی باشد. یکی از راه‌های افزایش موفقیت گفتمان در ساخت دادن به جامعه در اختیار داشتن مجاری ارتباطی است که به واسطه آنها اقناع صورت می‌گیرد. در اختیار داشتن رسانه‌های گوناگون ابزاری مهم در گسترش و توسعه گفتمان به شمار می‌رود (عضدان‌لو، ۱۳۸۰: ۷۵ - ۷۳).

خانواده به‌عنوان یکی از نهادهای اصلی جامعه، تحت تأثیر فضای گفتمانی حاکم بر جامعه است. گفتمان می‌تواند شیوه‌ای خاص از رفتار کردن را برجسته کند و مشروعیت بخشد. در هر جامعه‌ای، نوع نگرشی که به ساختار خانواده، مناسبات قدرت میان زن و مرد، روابط والدین با فرزندان و کارکردهای خانواده می‌شود، تحت تأثیر گفتمان مسلطی است که تنظیم‌کننده روابط میان نهادهای جامعه است. تولید و بازتولید مناسبات اجتماعی و روابط خانوادگی در شبکه‌ای از معانی مشخص، انجام می‌شود. در هر جامعه، گفتمانهای متعددی حضور دارد که یکی از آنها می‌تواند برای مدتی غلبه یابد. برخی از گفتمانها مدعی ساختن جامعه در وجوه مختلف مانند حکومت، اقتصاد، تعلیم و تربیت و خانواده هستند. هنگامی که نفوذ و بازتاب یک گفتمان فراتر از یک نهاد قرار گیرد و به الگوسازی برای نهادهای مختلف اقدام کند، اثرگذاری بیشتری نسبت به گفتمانهای کوتاه‌برد خواهد داشت. گفتمان غالب به تجویز هنجارها و ارزشهای متناسب با دال مرکزی خود مبادرت می‌کند و از نهادهای جامعه، الگوهایی را ارائه می‌دهد. قدرت هر الگو تابعی از قدرت گفتمان مرجع آن است. هنگامی که هر الگو به گفتمان حاکم در جامعه نزدیکتر باشد، قویتر و با نفوذتر خواهد بود.

### روش پژوهش

تحلیل گفتمان، همزمان دارای دو وجه نظری و روشی است و ویژگی اکتشافی و رمزگشایانه دارد. در این مقاله با استعانت از تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف و ارنستو لاکلاو و شنتال موفه الگویی ترکیبی برای تحلیل استخراج شده است.

الف) تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف: اجرای روش تحلیل گفتمان فرکلاف مستلزم تحلیل در سه سطح زیر است (فرکلاف، ۱۳۷۹):

۱ - تحلیل متن: در این سطح، نظام معانی، مستقل از زمینه و اوضاع اجتماعی آن به شیوه‌ای توصیفی تحلیل شده (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۱ و ۱۷۲) و تمرکز بر چگونگی تولید متن و ویژگیهای درون‌متنی (دستوری، زبانشناختی، نشانه‌شناختی، آواشناختی) و واژگانی است.

۲ - تحلیل کردار گفتمانی<sup>۱</sup>: در این سطح با معناکاوی سر و کار داریم و هدف، فهم معانی و کشف جوهر نهفته در گفتمان است به عبارت دیگر، باید ضمن توجه به درون گفتمان به زمینه (بافت موقعیتی<sup>۲</sup>) آن متمرکز شد؛ زیرا گفتمان، معانی خود را از زمینه معرفتی اجتماعی کسب می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵). کشف رابطه دیالکتیکی متن و زمینه در این سطح دنبال می‌شود. هم‌چنین، می‌توان هر خُرده گفتمان را درون گفتمان کلانتر شناسایی و معناکاوی کرد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۳۰). بینامتن بودن<sup>۳</sup> به معنای دنبال کردن رد پای کردار گفتمانی در متن است. بینامتن بودن مستلزم فراتر رفتن از توصیف و رسیدن به تفسیر است و مقدمه‌ای از تحلیل تفسیری زمینه (بافت موقعیتی) به شمار می‌رود.

۳ - تحلیل کردار اجتماعی<sup>۴</sup>: این سطح نیازمند تحلیل فرا متن است؛ یعنی پاسخ به اینکه چرا و چگونه گفتمان یا خرده گفتمان رخ داده است. تحلیل کردار اجتماعی بر تبیین مبتنی است و به بررسی تأثیر متقابل قدرت ساختارهای اجتماعی، فرهنگی (ارزشها)، سیاسی (ایدئولوژیها) و اقتصادی با گفتمان (یا خُرده گفتمان) معطوف است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵). هم‌چنین، نقش رسانه‌ها در این سطح تحلیل می‌شود.

ب) تحلیل گفتمان ارنستو لاکلاو و شنتال موفه: لاکلاو و موفه تحلیل گفتمان را به عرصه‌های اجتماعی و سیاسی وارد می‌کنند به گونه‌ای که مقوله‌های زبانی و غیر زبانی از جمله کنشگران، اندیشه‌ها، بیانیه‌ها، فراخوانها، سیاستگذاریها، رسانه‌ها، نهادها و سازمانها وارد بافت اجتماعی، و با آنها به‌مثابه متن برخورد می‌شود (لاکلاو و موفه، ۲۰۰۱)؛ بنابراین، همه چیز ویژگی گفتمانی به خود می‌گیرد. به لحاظ روشی، تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه مستلزم جستجوی این عوامل گفتمانی است:

(۱) مفصل‌بندی<sup>۵</sup> (۲) دال مرکزی<sup>۶</sup> (گره‌گاه<sup>۷</sup>) (۳) دالهای شناور (۴) ابعاد (عناصر) (۵) اسم‌سازی (۶) هم‌ارزی (۷) انسداد معنا و میدان گفتمان‌گونگی (۸) برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی (۹) تخصم، ضدیت و غیریت (۱۰) ساختارشکنی و امکانیت (۱۱) قدرت (۱۲) فراخوان و نمایندگی.

- 
- 1 - Discursive Practice
  - 2 - Context of Situation
  - 3 - Intertextuality
  - 4 - Social Practice
  - 5 - Articulation
  - 6 - Nodal Point
  - 7 - Crux

نویسندگان با استعانت از مهمترین اندیشه‌های نظری و روشی تحلیل گفتمان، این الگوی تحلیلی ترکیبی را پیشنهاد کرده، و به کار گرفته‌اند که شامل سه مرحله است:

۱ - تحلیل توصیفی گفتمان: کشف و شناسایی، طبقه‌بندی و مقوله‌بندی افکار مرکزی الگوی خانواده بررسی می‌شود. پس، این مرحله ملهم از سطح تحلیل متن در روش فرکلاف است. معناکاوی واژگان در مرحله بعد قرار دارد.

۲ - تحلیل تفسیری گفتمان: الگوی خانواده بر اساس زمینه معرفتی، اجتماعی و فرهنگی تحلیل می‌شود که «تحلیل تفسیری اولیه» را شکل می‌دهد. هم‌چنین، برخی از عوامل تحلیل گفتمانی لاکلاو و موفه یعنی مفصل‌بندی، دال مرکزی، دالهای شناور، ابعاد (عناصر)، اسم‌سازی، هم‌ارزی، انسداد معنا و میدان گفتمان‌گونگی به دلیل ارتباط با زمینه معرفتی و نظری معناکاوی می‌شود. این عوامل، «تحلیل تفسیری ثانویه» را شکل می‌دهد. بنابراین، این مرحله ملهم از دو سطح کردار گفتمانی و کردار اجتماعی در روش فرکلاف است.

۳ - تحلیل تبیینی گفتمان: در این مرحله، تعداد دیگری از عوامل تحلیل گفتمانی لاکلاو و موفه یعنی برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، قدرت و فراخوان و نمایندگی به دلیل ارتباط با قدرت، رسانه و نهادهای اجتماعی واکاوی می‌شود. این مرحله ملهم از سطح کردار اجتماعی در روش فرکلاف است.

جدول ۱: الگوی تحلیلی ترکیبی برآمده از مبانی تحلیل گفتمان فرکلاف، لاکلاو و موفه

استخراج مفاهیم اساسی و کلیدی	تحلیل توصیفی گفتمان	
زمینه گفتمانی	تفسیر اولیه	تحلیل تفسیری گفتمان
مفصل‌بندی	تفسیر ثانویه	
دال مرکزی		
دال‌های شناور		
ابعاد(عناصر)		
اسم‌سازی		
هم‌ارزی		
انسداد معنا و میدان گفتمان‌گونگی	تحلیل تبیینی گفتمان	
برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی		
قدرت		
فراخوان و نمایندگی		



## یافته‌ها

### تحلیل توصیفی گفتمان: دیدگاه‌های اساسی و کلیدی الگو

می‌توان دیدگاه‌های اساسی و کلیدی الگوی خانواده مدرن مدنی را در این جدول تلخیص کرد (عرفان‌منش، ۱۳۹۲):

جدول ۲: دیدگاه‌های اساسی و کلیدی الگوی خانواده مدرن مدنی بر اساس ابعاد و عبارات مرکزی

ابعاد	عبارات مرکزی الگو
نوع خانواده	<ul style="list-style-type: none"> <li>- هسته‌ای و جدا مکان بودن خانواده</li> <li>- کم بودن بُعد خانواده: اهمیت کنترل باروری</li> <li>- تعیین‌کننده نبودن روابط خویشاوندی</li> <li>- اصالت روابط نه با کلیت خانواده، بلکه با هر یک از اعضای خانواده به‌عنوان افرادی دارای شخصیت مستقل</li> <li>- واحد اصلی نبودن خانواده در جامعه</li> <li>- خانواده به‌عنوان واحد عاطفی</li> <li>- متناسب با اجتماعات شهری</li> </ul>
کارکردهای خانواده	<ul style="list-style-type: none"> <li>- تولید مثل، اجتماعی کردن فرزندان بر اساس ارزشهای مدنی در جهت اهداف جامعه مبتنی بر روابط دموکراتیک، تأمین عاطفی همسر و فرزندان و تنظیم رفتار جنسی</li> <li>- اهمیت نقش نهادهای دیگر (مدارس و رسانه‌ها) در کنار خانواده به‌منظور جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی</li> <li>- توانایی خانواده در مدیریت پیامدهای هویت‌های سیال</li> </ul>
تقسیم کار در خانه	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ثابت نبودن تکالیف و انتظارات نقشی از زن و مرد: بازیابی روابط درون خانواده و ضرورت تفاهم طرفین بر تقسیم کار</li> <li>- تأثیر روابط اجتماعی بر روابط خانوادگی: مکمل بودن آنها</li> <li>- حقوق و مسئولیتهای برابر و متقابل میان والدین</li> <li>- نقشهای متفاوت زن و مرد هم در خانواده و هم در جامعه (حضور زن و مرد در بیرون و درون خانه)</li> <li>- تعامل و مشارکت فرزندان در تصمیم‌گیریها و مسئولیتهای</li> <li>- گفت‌وگو و تفاهم مبتنی بر اعتماد</li> </ul>
توزیع قدرت	<ul style="list-style-type: none"> <li>- مبتنی بر توافق درباره مسئولیتهای و حقوق اعضا</li> <li>- عمودی نبودن سلسله مراتب قدرت: یکطرفه نبودن قدرت</li> <li>- کسب قدرت بر اساس سهم اعضا در اداره خانواده و استعدادهای آنها</li> <li>- تأثیر روابط دموکراتیک در بیرون از خانه (عرصه عمومی) بر درون خانواده</li> <li>- امکان تحمیل خواسته‌ها از سوی فرزندان به والدین</li> </ul>
نگرش به مردان	<ul style="list-style-type: none"> <li>- عموماً نان‌آور البته با تفاهم و توافق و سهم در اداره خانواده</li> <li>- موظف به تأمین عاطفی همسر</li> <li>- افرادی عقلانی و عاطفی</li> <li>- عدم امتیاز تلقی شدن اشتغال یا قدرت بدنی برای مردان</li> <li>- امکان استقلال مالی پسران جوان</li> </ul>

ادامه جدول ۲: دیدگاه‌های اساسی و کلیدی الگوی خانواده مدرن مدنی بر اساس ابعاد و عبارات مرکزی

ابعاد	عبارات مرکزی الگو
نگرش به زنان	<ul style="list-style-type: none"> <li>- امکان حضور گسترده در عرصه عمومی (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، هنری یا ورزشی)</li> <li>- امکان تحصیل و اشتغال</li> <li>- ضرورت توجه به استقلال مالی</li> <li>- افرادی عقلانی و عاطفی</li> <li>- امکان دنبال کردن علایق فردی</li> <li>- امکان بروز نگرشهای فکری با سایر اعضای خانواده</li> <li>- توجه فراوان به مسئله حقوق زنان و دختران</li> </ul>
نگرش به فرزندان	<ul style="list-style-type: none"> <li>- نگرش یکسان به دختر و پسر</li> <li>- اهمیت تحصیلات به عنوان امتیاز</li> <li>- امکان بروز باورهای متفاوت دینی یا سیاسی در خانواده</li> <li>- آزادی در انتخاب سبک زندگی</li> <li>- اهمیت حقوق کودکان به عنوان یکی از ارزشهای مدنی</li> <li>- ضرورت حضور در محافل و گروه‌های علمی، ورزشی، هنری یا فرهنگی برای دختر و پسر</li> </ul>
قواعد همسرگزینی و ازدواج	<ul style="list-style-type: none"> <li>- سن ازدواج تابعی از تمایل و توانایی استقلال اقتصادی فرزندان</li> <li>- همسریابی و همسرگزینی توسط دختر و پسر بر اساس وابستگی‌های عاطفی میان آنها</li> <li>- امکان برقراری ملاقاتها و گفت‌وگوهای دوستانه و موقت توسط دختر و پسر</li> <li>- مشورت با والدین در مرحله نهایی</li> <li>- تصمیم برای برگزاری مراسم، میزان مهریه و سایر موارد با مشورت و تفاهم</li> <li>- عدم ضرورت همسان‌همسری در تمامی ابعاد</li> <li>- امتیاز نبودن درون‌همسری یا برون‌همسری</li> </ul>
نگرش به طلاق	<ul style="list-style-type: none"> <li>- تابو نبودن طلاق: تلقی آن به عنوان واقعه اجتماعی</li> <li>- طلاق به مثابه راه برونرفت از مشکلات: تصمیم مشترک ضروری</li> <li>- تلاش برای جلوگیری از طلاق با بازنگری</li> <li>- طلاق، حقی مردانه و زنانه: امکان پیشقدم شدن زنان در طلاق</li> <li>- طبیعی تلقی شدن طلاق ناشی از حضور زنان در عرصه عمومی بویژه اشتغال</li> <li>- امکان ازدواج دوباره پس از طلاق</li> </ul>
اوقات فراغت اعضای خانواده	<ul style="list-style-type: none"> <li>- امکان اوقات فراغت فردی و جمعی برای مردان، زنان و فرزندان</li> <li>- دارای ویژگیهای بیرون‌محور، هدفمند، مستمر و قابل کنترل (بویژه برای زنان)</li> <li>- امکان پیگیری فعالیتهای فراغتی مستقل برای پسران و دختران</li> <li>- اهمیت رابطه با دوستان (عدم تقدم رابطه با خویشاوندان) و افزودن به سرمایه اجتماعی</li> </ul>

## تحلیل تفسیری گفتمان: تفسیر اولیه و ثانویه

## ۱ - تفسیر اولیه: زمینه گفتمانی

الگوی خانواده مدنی تحت تأثیر دو پارادایم «تفسیری» و «انتقادی» در علوم اجتماعی و به طور خاص، نظریه‌های «دموکراسی گفت‌وگویی»<sup>۱</sup>، «دموکراسی عاطفی»<sup>۲</sup> و «خانواده دموکراتیک»<sup>۳</sup> از آنتونی گیدنز<sup>۴</sup> و نظریه‌های «کنش ارتباطی»<sup>۵</sup> و «دگرگونی ساختاری عرصه عمومی»<sup>۶</sup> یورگن هابرماس<sup>۷</sup> است.

پارادایم تفسیری و انتقادی در علوم اجتماعی عمدتاً پس از جنگ جهانی دوم به طور گسترده مطرح شد. در نگرش تفسیری، واقعیت‌های اجتماعی ساخته انسان است؛ پس، توجه به معانی کنشگران اهمیت دارد؛ زیرا انسان موجودی خردورز، برخوردار از زبان، قادر به برقراری ارتباط، اجماعگر، اندیشه‌ساز و معناساز است و باید به بافت تعاملات پویای اجتماعی، امور بین‌الذهانی، فرهنگ، نظام باورها و ارزشها توجه کرد. در نگرش انتقادی، باید با افشاگری نسبت به مسائل اجتماعی موجود، زمینه تغییر فکری و اجتماعی برای رهایی انسانها از نابرابریها و سلطه را فراهم کرد؛ پس، نظم اجتماعی سیال است و می‌توان به اصلاح یا تغییر آن مبادرت کرد. به همین منظور، توانمندسازی مردم و آگاه کردن آنها از واقعیت‌های اجتماعی اهمیت دارد.

گیدنز معتقد است در تشکل‌های اجتماعی عصر جدید، دولت و جامعه مدنی همچون فرایندهایی همبسته در جهت تحول مداوم توسعه می‌یابد. شرط تحقق این امر، توانایی دولت در تأثیرگذاری بر بسیاری از جنبه‌های رفتار روزمره است (گیدنز، ۱۳۹۲: ۲۱۴). در سایه شک و مخاطرات این عصر، افراد نیازمند رابطه ناب و انتخاب سیاست زندگی هستند. سیاست زندگی متضمن پرسش‌هایی درباره حقوق و تکالیف افراد است (گیدنز، ۱۳۹۲: ۳۱۶). گیدنز میان کنش استدلالی و خودآگاهی عملی تمایز قائل است. ریشه خودآگاهی عملی در امنیت وجودی است و در جریان زندگی روزمره با حمایت‌های اولیه عاطفی مراقبان کودک شکل می‌گیرد. همزمان با اعتماد متقابل و مفاهمه (کنش استدلالی) باید پیوسته در روابط صمیمانه خود تأمل و بازاندیشی

- 
- 1 - Dialogical Democracy
  - 2 - Democracy of the Emotions (Emotional Democracy)
  - 3 - Democratic Family
  - 4 - A. Giddens
  - 5 - Theory of Communicative Action
  - 6 - The Structural Transformation of Public Sphere
  - 7 - J. Habermas

کنند؛ زیرا زندگی هر شخص بر اساس مداخله اصلاحگرانه و بازسازی مستمر شکل می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۹۲: ۱۱۳ - ۱۰۷؛ ۱۴۰ و ۱۴۱). مزیت دموکراسی گفت‌وگویی جاری در عرصه‌های مختلف جامعه جدید این است که افراد می‌توانند دموکراسی را وارد زندگی روزمره خود کنند تا هویت آنها را تجدید و ترمیم کند. هم‌چنین، اعضا در روابط شخصی و عاطفی نهاد خانواده نیز نیازمند تفاهم و بازاندیشی مناسبات میان خود هستند (کلس<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶: ۸۷).

هابرماس تأکید می‌کند روشنگری، طرحی نا تمام است و دورنمای رهایی انسان را در تصحیح و تکمیل این پروژه می‌داند. آرای هابرماس پس از دهه ۱۹۶۰ (با وارد کردن انتقاداتی به مکتب فرانکفورت) در دو جهت حرکت کرد (کلهون<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۲: ۴۵۰ - ۴۴۴: ۱) تلاش برای گسترش نظریه‌ای جامع‌تر درباره عقل، ارتباط بین‌الذهانی و فهم علمی (۲) تلاش برای توضیح و تأیید مفهومی از جامعه عقلانی و آزاد که بر اصول تأمل، بازاندیشی و استقلال مبتنی باشد. از نظر او، انسانها از موهبت ظرفیت زبانی اجماع‌هنجاری بنیادینی برخوردارند و می‌توانند تلاشهایی برای متقاعدسازی دیگران انجام دهند. عرصه عمومی به ارتقای آرمانهای روشنگری یعنی برابری، عدالت و حقوق بشر کمک می‌کند. در این عرصه، فرایند ارتباط تابع اصل استدلال عقلانی و بحث انتقادی است که در آن، نیروی استدلال بمراتب از هویت‌گوینده بیشتر اهمیت دارد (هابرماس، ۱۹۹۱). هابرماس معتقد است جامعه مدنی شامل انجمنها، جنبش‌ها و سازمانهای نسبتاً خودجوش است و هسته اصلی این جامعه شامل شبکه‌ای از روابط است که به نهادینه شدن بحثهای معطوف به حل مسائل مورد علاقه همگان در حوزه‌های عمومی سازمان یافته کمک می‌کند (کلهون و همکاران، ۲۰۱۲: ۴۸۰ - ۴۶۹). او امیدوار است در جامعه مدنی، شهروندان بر مبنای تعلق عملی و اصولی مشترک خود به قانون بتوانند به حقوق و وظایف مساوی دست یابند.

الگوی خانواده مدرن مدنی برآمده از ادبیات گفتمانی «جامعه مدنی»<sup>۳</sup> لیبرالیستی در ایران است است (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۱: ۴۳؛ جلالی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۶۷). گفتمان جامعه مدنی بر مبنای فردگرایی، عقلانیت و تکثرگرایی است (دارابی، ۱۳۸۹: ۲۷۸) و پس از انقلاب اسلامی و بویژه پس از دوم خرداد ۱۳۷۶، توسط اصلاح‌طلبان به‌طور وسیعی مورد استفاده قرار گرفت. برخی این جریان را وابسته به گفتمان «بازنگری طلبی نئو لیبرال» قلمداد کرده‌اند (جمعی از پژوهشگران،

1 - P. Coles

2 - C. Calhoun

3 - Civil Society

۱۳۹۱: ۳۸ و ۳۹). کمتر از دو دهه از طرح الگوی خانواده مدرن مدنی به صورت نظری و ساختارمند در ایران می‌گذرد. مروجان این گفتمان بیشتر به جریان سیاسی موسوم به «چپ و اصلاح طلب» متعلق هستند. لیبرالیسم یکی از محصولات مدرنیته بوده است. مروجان الگوی خانواده مدرن مدنی پس از بررسی معانی لیبرالیستی<sup>(۱)</sup>، محافظه کارانه (راست)<sup>(۲)</sup> و دیدگاه چپ قدیم<sup>(۳)</sup> و جدید<sup>(۴)</sup>، معنای ترکیبی از جامعه مدنی ارائه می‌کنند که دارای این ویژگیها است (جلایی پور، ۱۳۸۵: ۴۳ - ۴۰):

- ۱) جامعه‌ای که رفتارهای مدنی در بخش میانی آن، رفتار غالب باشد. منظور از رفتارهای مدنی، رفتارهای عقلانی معطوف به دیگری و نه رفتارهای خودخواهانه است.
  - ۲) رفتار و مقاومت مدنی با ارزشهای مدنی مشخص می‌شود.
  - ۳) شاخص ارزیابی ارزشها، رفتارها و روشهای مدنی شامل اعتقاد به برابری، آزادی، امنیت، طرد خشونت و التزام به قانون در زندگی جمعی می‌شود.
  - ۴) التزام افراد به قانون اهمیت دارد.
  - ۵) عناصر فعال جامعه مدنی شامل طیفی از افراد، تشکلهای سازمانها و محافل غیر حکومتی می‌شود که به ارزشهای مدنی التزام دارند.
  - ۶) در بخش میانی جامعه بین گروه‌ها، گفتمانهای متعددی هست که فضا را مستعد اختلاف و درگیری می‌کند. از این رو، این جامعه مدنی دارای اصل سامان بخش است.
  - ۷) میزان حضور و گسترش افراد، محافل و تشکلهای مدنی به عوامل گوناگونی از جمله زیرساختهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، امکان تشکل یافتن افراد آگاه، دموکراتیک عمل کردن دولت، برخورداری طبقات پایین جامعه از تحصیل و تربیت مدنی بستگی دارد.
  - ۸) جامعه مدنی با آن دسته از جنبشهای اجتماعی که با ارزشهای برابری، آزادی و طرد خشونت مخالفند، ناسازگار است.
- مروجان الگوی خانواده مدرن مدنی در دفاع از ضرورت توجه به چنین الگویی، پنج دلیل را مطرح کرده‌اند (جلایی پور، ۱۳۸۵: الف: ۲۹):
- ۱) در دسترس تر و مؤثرتر بودن نهاد خانواده مدرن مدنی در مقایسه با سایر نهادهای مؤثر در اصلاح جامعه از جمله نهاد حکومت، تشکلهای مدنی (NGO) و سایر مراکز فرهنگی، هنری و انتشاراتی قابل ملاحظه است؛ به عبارت دیگر، ورود به خانواده و اصلاح آن پیش زمینه ورود به اصلاح جامعه ایرانی خواهد بود.

۲) موقعیت زنان در نهاد خانواده مدنی در مقایسه با سایر نهادها کمتر تبعیض آمیز است و زنان در موقعیت فرودستی قرار ندارند.

۳) جامعه ایران هنوز در مرحله پیشا دموکراسی است و به مرحله تحکیم دموکراسی نرسیده است. زنان و مردان نباید به موازات فعالیتهای آزادیخواهانه خود در عرصه عمومی از نقش رهایی بخش خانواده مدرن مدنی غفلت کنند.

۴) وجود ابعاد منفی در خانواده همچون روابط جنسی خارج از چارچوب زناشویی، خشونتها، سرخوردگیها، بیگانگیها و آسیبهای اجتماعی از مهمترین دلایل ترغیب جامعه به تحکیم خانواده مدرن مدنی است.

۵) نظرسنجی ها نشان می دهد زمینه تقویت خانواده مدنی فراهم است.

در جای دیگر، جلالی پور معتقد است به دلیل فشارهای اجتماعی و اقتصادی زیاد بر دوش خانواده های ایرانی، نمی توان گفت که تعداد زیادی از خانواده ها می توانند با سرمایه گذاریهای مدنی در فرایند تولید افراد مدنی، مشارکتی فعال و دستاورد فراگیری داشته باشند (جلالی پور، ۱۳۸۵: ب: ۴۴)؛ با این حال، دموکراسی گفت و گویی در زندگی خصوصی مردم در حال پیشروی است و به «سنت زدایی» از خانواده سنتی کمک کرده است (جلالی پور، ۱۳۸۳: ۱۶۵). مروجان الگوی خانواده مدرن مدنی یکی از گروه هایی را که می تواند در ترویج این الگو نقش مهمی ایفا کند، فمینیست های ایرانی می دانند (جلالی پور، ۱۳۸۵: الف: ۲۸).

بر مبنای گفتمان جامعه مدنی در ایران، مهمترین ویژگی خانواده مدنی برقراری روابط مبتنی بر برابری بین حقوق زن و مرد در خانواده بر پایه تفاهم و گفت و گو است. در برخی منابع از عنوان «خانواده مشارکتی» نام برده شده که این نوع از خانواده بر توزیع قدرت بین زن و مرد متمرکز است؛ از این رو، خانواده مشارکتی دارای برخی وجوه مشابه با مناسبات قدرت در الگوی خانواده مدرن مدنی است. همان طور که ملاحظه می شود به کار گرفتن برخی اصطلاحات و واژگان متعلق به نظریه های هابرماس و گیدنز در مباحث متعلق به الگوی خانواده مدرن مدنی (لیبرالیستی) آشکار است؛ به عنوان مثال می توان به اصطلاحات «عرصه عمومی»، «روابط دموکراتیک»، «ارزش های مدنی» و «دموکراسی» اشاره کرد که در بازنمایی و بازسازی الگوی خانواده مدرن مدنی آشکارا مورد استفاده قرار گرفته است. البته از نظر جلالی پور، ایران جامعه ای مدرن اما «کژمدرن» (کژقواره) است (جلالی پور، ۱۳۹۲).

اساساً گفتمان جامعه مدنی به لحاظ هستی شناسی در سکولاریسم و به لحاظ انسان شناسی در

اومانیسم ریشه دارد. هابرماس یکی از متفکران اجتماعی و فلسفی معاصر است که کرامت انسانها را از طریق گفت‌وگو در عرصه عمومی راه حل آرامش و ثبات اجتماعی می‌داند. در اینجا ادعا نمی‌شود که مروجان الگوی خانواده مدنی نیز به لحاظ هستی‌شناسی و انسانشناسی دارای نگرشی مشابه هستند؛ اما به این موضوع توجه داده می‌شود که هر نظریه اجتماعی در چارچوب و منظومه‌ای از نیازها، انگیزه‌ها، نیروها و اوضاع تاریخی اجتماعی تکوین و سامان می‌یابد. گفتمان جامعه مدنی خود به مثابه رقیب گفتمانی برای گفتمان انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. همان‌طور که ملاحظه شد، مروجان الگوی خانواده مدرن مدنی اذعان دارند که در ابتدا، باید جامعه از وضعیت پیشا دموکراسی به مرحله تحکیم دموکراسی گام بردارد. موکول و مرتبط کردن تحقق مطلوب خانواده به ضرورت تحقق جامعه مدنی، این نهاد اجتماعی را تابعی از تغییرات در قلمروی سیاست می‌کند. تلقی از واژه دموکراسی نزد آنها با منظومه گفتمانی جامعه مدنی غرب متناسب است در حالی که انقلاب اسلامی و مردم‌سالاری دینی ملحوظ در آن، نه تنها با اصولی همچون برابری، آزادی و استقلال منافاتی ندارد، بلکه خوانشی بر پایه جهان‌بینی توحیدی از آنها ارائه کرده است.

## ۲ - تفسیر ثانویه

الف) مفصل‌بندی: هر فرایند یا عملی که رابطه میان عوامل را به گونه‌ای تثبیت کند که هویت آنها با این عمل تغییر یابد، مفصل‌بندی نامیده می‌شود. در این فرایند بر کسب هویت جدید توسط عناصری تأکید می‌شود که مفصل‌بندی بر آنها اعمال شده است (لاکلاو و موفه، ۲۰۰۱: ۱۰۵؛ فیلیپس و یورگنسن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۴: ۲۸ - ۲۶). در این الگو، مفصل‌بندی بر محور مفاهیم «روابط و ارزشهای دموکراتیک» و «اصالت فرد»<sup>(۵)</sup> است.

ب) دال مرکزی (گره‌گاه): دال مرکزی نشانه‌ای است ممتاز که دیگر نشانه‌ها حول آن نظم می‌یابد. دال مرکزی به مثابه دال جاذب و هسته اصلی گفتمان، سایر دالها را برای مفصل‌بندی گفتمان تنظیم می‌کند (لاکلاو و موفه، ۲۰۰۱: ۱۱۲؛ فیلیپس و یورگنسن، ۲۰۰۴: ۲۶). در این الگو، دال مرکزی «ارزشهای جامعه مدنی» است.

ج) دالهای شناور: دالهای شناور نشانه‌هایی چندمعنایی است که مفهوم آنها هنوز تثبیت نشده است. گفتمان می‌کوشد تا با کاهش معانی، آنها را به عنصر (بعد) خود تبدیل کند (فیلیپس و

یورگنسن، ۲۰۰۴: ۲۸). بستر عملکرد خانواده مدنی، جامعه مدنی معرفی شده و از این رو، برخی از ابعاد نیازمند تثبیت است. در مجموع، می‌توان این ابعاد شناور را برشمرد: ضرورت کنترل باروری، عدم تعیین‌کنندگی روابط خویشاوندی، قدرت فرزندان، اهمیت حقوق فرزندان، حقوق زنان و دختران، همسریابی و همسرگزینی توسط جوانان، آزادی زنان در عقاید و تفکرات، آزادی فرزندان در تفکرات و سبک زندگی، آزادی فرزندان در اوقات فراغت، آموزش روابط دموکراتیک و ارزشهای مدنی توسط خانواده، تکالیف و انتظارات نقشی متغیر، تأثیرپذیری از جامعه، حقوق و مسئولیتهای برابر زن و مرد، همسان‌همسری بخشی، عدم اهمیت درون یا برون‌همسری، تابو نبودن طلاق، طلاق حقی مردانه و زنانه.

د) ابعاد (عناصر): اگر گفتمان را تثبیت معنا در درون قلمرویی خاص بدانیم، تمام نشانه‌های گفتمان یک بُعد است. آن زمانی که دالها و عناصری که درون هر گفتمان مفصل‌بندی می‌شود و به هویت و معنایی موقت دست می‌یابد، «لحظه» نامیده می‌شود (فیلیپس و یورگنسن، ۲۰۰۴: ۲۸). ابعاد عبارت است از: خانواده هسته‌ای جدا مکان، مردان افرادی عقلانی و عاطفی، امکان استقلال مالی پسران، زنان افرادی عقلانی و عاطفی، استقلال مالی زنان و دختران، اهمیت تحصیل فرزندان، سن ازدواج مبتنی بر تمایل و آمادگی، انتخاب فرد در ازدواج، امکان ازدواج دوباره پس از طلاق، ساختار خانواده مبتنی بر زندگی شهری، ضرورت بازبینی تقسیم کار، زن و مرد بیرون و درون خانه، تصمیم‌گیری مشترک، مشارکت فرزندان، عدم اهمیت قدرت بدنی مردان، امکان تحصیل و اشتغال زنان، عدم ترجیح جنسی پسر، ضرورت حضور اجتماعی فرزندان، اهمیت مشورت در ازدواج، اهمیت بازنگری و تفاهم در طلاق، طلاق یکی از پیامدهای اشتغال زنان، اوقات فراغت جمعی و فردی، اهمیت حضور فرزندان در جمع دوستان.

ه) اسم‌سازی: اسم‌سازی فرایندی است که پدیدآورندگان گفتمان بر پدیده یا موضوعی که پیش از آن دارای اسم خاصی نبوده است با تخصیص یک اسم هدفمند، معنایی خاص و جدید به آن می‌بخشند (فیلیپس و یورگنسن، ۲۰۰۴: ۶ - ۱۱؛ ۲۹ - ۲۵). استفاده از اصطلاح ترکیبی «دموکراسی عاطفی» برای اشاره به تقسیم کار تفاهمی، حقوق و مسئولیتهای برابر زن و مرد، تصمیم‌گیری مشترک، قدرت توافقی و انتخاب فرد در ازدواج دلالت بر تأکید ویژه این الگو بر لزوم تأثیر فضای خانواده از ارزشهای جامعه مدنی و عرصه عمومی دارد.

و) هم‌ارزی: در هر گفتمان، مجموعه‌ای از معانی، هم‌ارز شمرده، و در یک گروه طبقه‌بندی می‌شود. از این رو، هر پدیده یا موضوع، تعمیم پیدا می‌کند و مجموعه‌ای از پدیده‌ها یا موضوعات



را به صورت زیرمجموعه یا هم‌ارز با خود در می‌آورد (همان: ۴۲ و ۴۳). چند مجموعه هم‌ارز در الگو عبارت است از: ۱) قدرت فرزندان، امکان استقلال مالی فرزندان، اهمیت حقوق کودکان، فرزندان آزاد در عقاید و تفکرات و سبک زندگی، آزادی فرزندان در اوقات فراغت، سن ازدواج مبتنی بر تمایل و آمادگی، همسریابی و همسرگزینی فردی، انتخاب جوانان در ازدواج (۲) زنان افرادی عقلانی و عاطفی، حقوق زنان و دختران، امکان استقلال مالی دختران و زنان، زنان آزاد در عقاید و تفکرات، امکان تحصیل و اشتغال زنان (۳) آموزش روابط دموکراتیک و ارزشهای مدنی، تکالیف و انتظارات نقشی متغیر، ضرورت بازبینی، تقسیم کار تفاهمی، تأثیرپذیری از جامعه، حقوق و مسئولیتهای برابر زن و مرد، زن و مرد بیرون و درون خانه، تصمیم‌گیری مشترک، مشارکت فرزندان، قدرت توافقی، عمودی و یکطرفه نبودن قدرت، عدم ترجیح جنسی، ضرورت حضور اجتماعی فرزندان، اهمیت مشورت در ازدواج، طلاق تصمیمی مشترک، اهمیت بازنگری و تفاهم در طلاق، طلاق حقی مردانه و زنانه.

ز) انسداد معنا و میدان گفتمان‌گونگی: هر نشانه ممکن است چندین معنا داشته باشد. گفتمان بر اساس همخوانی با نظام معنایی خود یکی از آن معانی را تحکیم، و دیگر معانی از آن عنصر را طرد می‌کند. معانی محتمل و ممکن که از هر نشانه طرد شده است، میدان گفتمان‌گونگی را تشکیل می‌دهد. سرریز معانی از یک دال یا نشانه به میدان گفتمان‌گونگی با هدف ایجاد یکدستی معنایی در هر گفتمان انجام می‌شود (لاکلاو و موفه، ۲۰۰۱: ۱۱۱؛ فیلیس و یورگنسن، ۲۰۰۴: ۲۸). انسداد معنا و میدان گفتمان‌گونگی عبارت است از: ۱) کودکی و نوجوانی (حقوق کودکان و نوجوانان): تمرکز بر قدرت فرزندان، امکان استقلال مالی فرزندان، اهمیت تحصیل فرزندان، سن ازدواج مبتنی بر تمایل و آمادگی، همسریابی و همسرگزینی فردی، انتخاب فرد در ازدواج، فرزندان آزاد در عقاید و تفکرات و سبک زندگی، آزادی فرزندان در اوقات فراغت، مشارکت فرزندان و اهمیت حضور فرزندان در جمع دوستان به منظور طرد تلقی نبودن آزادی و قدرت کودکان، نوجوانان و جوانان (۲) تقسیم کار و قدرت: تمرکز بر تکالیف و انتظارات نقشی متغیر، ضرورت بازبینی در وظایف و حقوق، تقسیم کار تفاهمی، حقوق و مسئولیتهای برابر زن و مرد، زن و مرد بیرون و درون خانه، تصمیم‌گیری مشترک، قدرت توافقی، قدرت مبتنی بر پذیرش مسئولیت، اهمیت مشورت در ازدواج، طلاق تصمیمی مشترک، اهمیت بازنگری و تفاهم در طلاق و طلاق حقی مردانه و زنانه برای طرد تلقی قدرت یک‌طرفه، تقسیم کار ثابت، پدرسالاری و ترجیح جنسی (۳) زنانگی: عقلانی و عاطفی بودن زنان، زنان آزاد در عقاید و تفکرات، امکان

تحصیل و اشتغال زنان، اهمیت حقوق زنان و دختران و اهمیت اوقات فراغت زنان و دختران به منظور طرد تلقی زن خانه‌نشین، موظف به بچه‌داری، محروم از اظهار نظر، وابسته، ضعیف و احساساتی (۴) رابطه خانواده و جامعه: تمرکز بر واحدی عاطفی، عمدتاً شهری، آموزش روابط دموکراتیک و ارزشهای مدنی، مدیریت هویت‌های سیال، تأثیرپذیری از جامعه و قدرت مبتنی بر روابط دموکراتیک جامعه به منظور طرد تلقی بی ارتباط بودن ارزشهای جامعه در خانواده یا تقدم خانواده بر جامعه.

#### تحلیل تبیینی گفتمان: عرصه اجتماعی و قدرت

الف) برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی: همواره گفتمانها، «غیر» را به حاشیه می‌راند و خود را برجسته می‌کند؛ پس، مفهوم «غیریت» در ذات خود با راهبردهای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی همراه است. این دو راهبرد به گونه‌های مختلف در عرصه مناقشات گفتمانی ظاهر می‌شود. برجسته‌سازی دالها با آشکار کردن نقاط قوت «گفتمان خودی» و برجسته‌سازی نقاط ضعف «گفتمان رقیب» همراه است (سلطانی، ۱۳۸۳).

در دوران پهلوی اول و دوم، ترویج هنجارها و ارزشهای غربی، مهمترین عرصه کشاکش گفتمانی را رقم زد. البته توان گفتمان غرب به دلیل حمایت رژیم سیاسی پهلوی از آن به حاشیه‌رانی برخی دالهای مرتبط با ساختار و روابط درونی الگوی خانواده سنتی منجر شد. بنابراین، پس از آشکار شدن منش اسلام‌گریزانه خاندان پهلوی از جمله در واقعه «کشف حجاب»، الگوی «خانواده ایرانی - غربی» در مقطعی کوتاه (نزدیک به پنج دهه) ترویج داده شد و همزمان، مقاومت خانواده‌های سنتی در برابر پیروی از این الگو شکل گرفت. تعداد اندکی از خانواده‌های ایرانی، که عمدتاً به مراکز فعال سیاسی و شهری نزدیک بودند، تحت تأثیر قرار گرفتند. البته این تأثیرپذیری عموماً در سطح ظواهر بود و نتوانست وارد لایه‌های درونی خانواده از جمله تقسیم کار و مناسبات قدرت شود. یکی از ویژگیهای الگوی خانواده ایرانی - غربی، آزادی زنان برای حضور در عرصه‌های اجتماعی بویژه اشتغال و حق رأی سیاسی بود. این الگو تلاش کرد تا «پدرسالاری» را به حاشیه براند و ارزشهای دموکراتیکی نظیر «حقوق زنان» و «برابری خواهی» را در خانواده برجسته کند. البته نباید غافل شد که خانواده‌های تحت تأثیر الگوی ایرانی - غربی با چالشهایی جدی روبه‌رو شدند و با خیزش و مقاومت روحانیت و مردم، الگو نتوانست گسترش یابد و در نظام اجتماعی ایران ریشه بدواند.

پس از انقلاب اسلامی و با برجسته شدن باورها و ارزشهای اسلامی در جامعه، خانواده سنتی به

آوردگاه مناقشه گفتمانی جدیدی وارد شد. «مردمحوری» و نادیده گرفته شدن برخی از حقوق مسلم زنان و فشارهای ناشی از «اصالت جمع»، که حق انتخاب و آزادی فردی را محدود می‌کرد، همگی به حاشیه رانده، و «توازن اصالت جمع و فرد»، «عدالت جنسیتی»، «حقوق زنان» و «تقسیم کار و توزیع قدرت مبتنی بر تناسب تکالیف و حقوق» برجسته شد. هم‌چنین، مقارن با تغییرات در عرصه سیاسی و فرهنگی در ایران (پس از انقلاب)، ورود ادبیات لیبرالیستی، جریان سیاسی - فرهنگی رقیبی را به وجود آورد. در این مقاله، ضرورتی به جریان‌شناسی و تبارشناسی این نحله فکری نیست؛ اما به اختصار باید یادآور شد که مدعیان دموکراسی، لیبرالیسم و جامعه مدنی در ایران، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی نیز فعال بودند و در برخی موارد، یکی از جریانهای انقلابی علیه دیکتاتوری رژیم شاهنشاهی پهلوی بودند و در مواردی دیگر، یکی از رقیبان گفتمان انقلاب اسلامی (و جمهوری اسلامی) به شمار می‌رفتند. الگوی خانواده مدرن مدنی (لیبرالیستی) یکی از محصولات این گفتمان است. البته این الگو عمدتاً الگوی خانواده سنتی را به عنوان «غیر» تلقی کرده اما مآلاً مجبور به رقابت با الگوی خانواده اسلامی ایرانی نیز بوده است. الگوی خانواده مدرن مدنی، ارزشهای دموکراتیک و لیبرالیستی و «اصالت فرد» را در خانواده برجسته کرده و «پدرسالاری» و «اصالت جمع» در خانواده را به حاشیه رانده است. یکی از انتقادات الگوی خانواده اسلامی ایرانی به جایگاه اصالت فرد در الگوی خانواده مدرن مدنی مربوط است؛ زیرا اصالت مطلق فرد با مبانی انسانشناسی اسلامی در خانواده سازگاری ندارد.

ب) قدرت: یکی از ویژگیهای گفتمانها قدرت است. ملازمت گفتمان و قدرت، انکار نشدنی است. اساساً هیچ گفتمانی خارج از مدار قدرت نیست؛ زیرا قدرت قالب‌دهنده و پیونددهنده دال و مدلول است (فیلیپس و یورگنسن، ۲۰۰۴، ۳۶ و ۳۷). یکی از وجوه قدرت هر گفتمان، دستیابی به موضعی هژمونیک است. همه گفتمانها دارای قدرت یکسانی نیست. قدرت گفتمانها می‌تواند در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای یا بین‌المللی باشد. منابع قدرت گفتمانها متکثر و گوناگون است. پیروان گفتمان، نزدیکی به حکومت سیاسی، داشتن حزب، دسترسی به رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی یا امکان استقرار تشکل و سازمان از جمله منابعی است که قدرت گفتمانها را افزایش می‌دهد. هم‌چنین، داشتن مبانی و پایه مستحکم معرفتی و نظری یکی دیگر از عوامل قدرت به شمار می‌رود؛ اما ممکن است قدرتی که هر گفتمان به دلیل نفوذ در رسانه‌ها یا همراهی احزاب با آن کسب می‌کند، بیش از قدرت برآمده از وجه استدلالی و اقناعی محتوای گفتمان باشد. اساساً اینکه چه منابعی به قدرت گفتمان می‌افزاید یا در قدرت بخشیدن به آن اولویت دارد، تابعی از جهان‌بینی

حاکم بر گفتمان و جامعه است. در الگوی خانواده مدرن مدنی، قدرت ناشی از این عوامل است: (۱) برخی احزاب سیاسی (۲) برخی پژوهشکده‌ها، تشکلهای غیر دولتی (NGO) و انجمنهای دانشجویی (۳) برخی روزنامه‌ها، وبسایتهای اینترنتی، مجلات و کتابها (۴) حمایت برخی رسانه‌های بیگانه فارسی‌زبان در خارج از کشور (۵) برخی روشنفکران و منتقدان اجتماعی سیاسی (۶) مبانی نظری و معرفتی مربوط به لیبرالیسم و جامعه مدنی (۷) جذب کنشگران با مفاهیمی همچون قدرت فرزندان، عقلانی و عاطفی بودن زنان و مردان، امکان استقلال مالی فرزندان، حقوق کودکان و زنان، همسریابی و همسرگزینی فردی، زنان آزاد در عقاید و تفکرات، فرزندان آزاد در عقاید و تفکرات و سبک زندگی، آزادی فرزندان در اوقات فراغت، آموزش روابط دموکراتیک و ارزشهای مدنی، مدیریت هویت‌های سیال، تکالیف و انتظارات نقشی متغیر، ضرورت بازیابی در روابط، تقسیم کار تفاهمی، حقوق و مسئولیتهای برابر زن و مرد، تصمیم‌گیری مشترک، مشارکت فرزندان، قدرت توافقی، عمودی و یکطرفه نبودن قدرت، قدرت مبتنی بر پذیرش مسئولیت، قدرت مبتنی بر روابط دموکراتیک، امکان تحصیل و اشتغال زنان، عدم ترجیح جنسی، ضرورت حضور اجتماعی فرزندان، تابو نبودن طلاق، طلاق حقی زنانه و مردانه و غیره.

ج) فراخوان و نمایندگی: ایجاد تمایل در کنشگران یا وادار کردن آنها برای آشکار کردن هرگونه واکنش، فراخوان نامیده می‌شود. هدف فراخوان، انتخاب موضعی معین یا در حضور موقعیت‌ها توسط افراد است. فراخوان می‌تواند به شکلهای گوناگون از جمله آشکار یا پنهان، رسمی یا غیر رسمی، بی واسطه یا با واسطه، زبانی یا رفتاری (عملی)، نوشتاری یا شفاهی، شنیداری یا تصویری (دیداری)، اجباری (زیر فشار) یا انتخابی و موقت یا دائمی انجام شود. برخی از کنشگران، یا فردی نخبه به نمایندگی از دیگران، می‌توانند آگاهانه و عامدانه، گفتمان را معرفی کنند و به طریقی به نمایش بگذارند. نماینده یا نمایندگان گفتمان می‌توانند به فراخوان نیز اقدام کنند (فیلیس و یورگنسن، ۲۰۰۴: ۴۶ - ۴۳). فراخوان و نمایندگی تابعی از قدرت گفتمان است. عمدتاً تحلیل این دو عامل برای گفتمانهای رسمی و سیاسی انجام می‌شود. از این رو، فراخوان و نمایندگی برای الگوی خانواده مدنی می‌تواند صورتی غیر رسمی نیز داشته باشد. ترویج ارزشهای دموکراتیک و لیبرالیستی به گونه‌های رسمی، غیر رسمی، آشکار، پنهان، بی واسطه، با واسطه، شفاهی، نوشتاری، شنیداری، دیداری و دائم از طریق روزنامه‌ها، مجلات، برخی کتابها، فضای مجازی، برخی رسانه‌های بیگانه، تشکلهای غیر دولتی (NGO)، انجمنهای دانشجویی یا دموکراسی‌خواه<sup>(۶)</sup>، تجمعات (از جمله توسط فمینیست‌ها) و برخی پاتوقهای روشنفکری، هنری و

فرهنگی انجام می‌شود. برخی از نمایندگان الگوی خانواده مدرن مدنی شامل فمینیست‌ها<sup>(۷)</sup>، دانشجویان معتقد به ارزشهای لیبرالیسم و جامعه مدنی و صاحبان برخی از پاتوقهای ژورنالیستی، هنری و فرهنگی هستند. هم‌چنین، تعهد برخی از خانواده‌های ایرانی به الگوی خانواده مدرن مدنی، سبب شده است آنها در عمل این الگو را به نمایش گذارند و طبعاً، نمایندگی کنند.

### نقد خاستگاه جهان‌بینی گفتمان

بخشی از زمینه گفتمانی الگوی خانواده مدرن مدنی، علی‌الاصول و بالقوه، قرین با جهان‌بینی غیر دینی (سکولار) و فارغ از مؤلفه‌های هویت فرهنگ ایرانی و اسلامی شکل گرفته است. اگر چه مروجان الگو تلاش‌هایی برای بومی کردن آن نیز کرده‌اند. از این رو، لازم است ابتدا عقبه مبانی جهان‌بینی مذکور شفاف شود تا در ادامه، کفایت و صلاحیت آن الگو به لحاظ نظری ارزیابی شود.

جامعه مدرن غربی با تحولاتی که پس از رنسانس آغاز شد، ظهور یافت و بتدریج، تمدن جدید غرب تأسیس شد. جهان مدرن غربی در عقبه هستی‌شناسی سکولاریستی و انسان‌شناسی اومانیستی شکل گرفت. انسان، اصل و بنیادی شد که خود بنا نهاده بود و معیاری برای همه یقین‌ها و حقایق تلقی شد. به‌رغم رهاشدن فرد و تجربیات بلا واسطه او در جامعه، خانواده به‌عنوان یکی از نهادهای اساسی، همچنان مأمّن و سرپناهی برای نا‌ملایمت‌ها و سرخوردگیهای فردی و اجتماعی بشر مدرن تلقی شد. اما رشد فزاینده فردگرایی، عقلانیت ابزاری، روحیه حساب‌گری، منفعت‌طلبی، اصالت سود و اصالت لذت در غرب باعث شد تا خانواده نیز نفوذ خود بر فرد را بتدریج از دست بدهد. انتقال تدریجی فرایند جامعه‌پذیری از خانواده به مدرسه، رسانه و دنیای مجازی، سهم آموزه‌ها و تأثیر نقش خانواده بر سرنوشت فرد را کم‌رنگ ساخت. در چنین شرایطی، سؤالات هستی‌شناختی، هویتی و معنایی مجدداً سر بر آورده و زندگی فردی و اجتماعی را به پرسش کشانده است: حلقه اتصال فرد با جامعه چیست؟ چه عواملی مانع با هم بودن افراد در خانواده شده است؟

با توجه به اینکه مفصل‌بندی الگوی مورد بحث دایر بر اصالت فرد و دال مرکزی آن، ارزشهای جامعه مدنی است، بیان اجمالی پیشینه این دو مؤلفه در میان یکی از بنیانگذاران اصلی جامعه‌شناسی

یعنی امیل دورکیم<sup>۱</sup> قابل تأمل خواهد بود. دورکیم معتقد بود جوامع هر قدر بدوی تر باشند، همانندی بین افراد بیشتر است. در این صورت، همه چیز از اخلاق گرفته تا حقوق، اصول سازمان سیاسی و حتی علم، به صورت آشفته و آمیخته با اعتقادات مذهبی در قالب دین قرار دارد؛ اما اکنون هر کسی شیوه‌های اندیشیدن و عمل کردنی دارد که بیش از گذشته خاص خود اوست. بنابراین، جامعه شرط ضروری اخلاق است. شخصیت فردی نه تنها بر اثر پیشرفت تخصص، خرد و شکسته نمی‌شود، بلکه گسترده‌تر می‌شود زیرا هر شخص در حکم سرچشمه مستقل عمل است. از نظر دورکیم، تقدس بخشیدن به شخص انسان تنها اعتقاد اخلاقی محکمی است که می‌تواند در بین افراد یک جامعه مدرن اتحاد ایجاد کند. او استدلال می‌کرد فردگرایی و اندیشه آزاد هم‌چنان در حال گسترش است؛ تا جایی که خود فرد به موضوع نوعی مذهب و اعتقاد دینی تبدیل می‌شود، لذا مفهوم دولت غیر دینی در حال ساخته شدن است. اکنون، همگان بیش از پیش به برابری هر چه بیشتر شهروندان با یکدیگر باور دارند و معتقدند که این برابری امری درست و بر حق است (دورکیم، ۱۳۹۲).

بنا بر آنچه بیان شد، وجود «فرد» به‌عنوان ویژگی متمایز عصر تجدد در کانون توجه قرار دارد و گسست او از نهادهایی همچون خانواده و اتصال به ارزشهای جامعه مدرن برای هویت‌یابی و زیست فردی - اجتماعی ضروری تلقی می‌شود. از نظر آنتونی گیدنز، فرد در دوره مدرن متولد شد و پیش از آن تبلور نداشت. آنچه فرد را می‌سازد وابسته به اعمال و رفتارهای سازنده‌ای است که او در پیش می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۹۲). هم‌چنین از نظر یورگن هابرماس، مدرنیسم سر باز زدن از قبول اقتدار یا مرجعیت سنت و تأکید آن بر استدلال عقلانی به‌عنوان یگانه راه دفاع از معتقدات است (ژیزک، ۱۳۹۲: ۲۷۱). سکولاریزاسیون اساساً حاصل جریان عقلانی‌ساختن تشکیلات مدرن و نیز استقلال و خودرأیی فزاینده نهادها، آداب و اعمال اجتماعی از امر دین است، استقلالی که به انسان اجازه می‌دهد تا فکر کند که می‌تواند از طریق اعمال و پروژه‌های خویش شرایط زندگی خود و جامعه را تغییر دهد (ویلسون، ۱۹۷۶: ۲۵). چنین شیوه نگرش و رهیافتی در اصل به دو روند خاص مدرنیته باز می‌گردد: نخست، تفکیک و تمایز عملی و اجرایی نهادهای جامعه و دوم، انفرادی شدن فزاینده بازیگران حاضر در صحنه جامعه (ویلیم، ۱۳۸۶: ۱۴۴).

در غرب، مدرن شدن متأثر از مدرنیسم یعنی ارزشها و باورهای مدرن بود اما در ایران، مردم

نوعی از مدرن‌شدن را تجربه کردند که مبانی معرفتی و نظری آن برآمده از منظومه نیازها و انگیزه‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی جامعه‌شان نبود. مدرنیسم توسط برخی از غرب‌زدگان ایرانی ترویج شد. آنها، ضمن تلاش برای عقب راندن مذهب و باورهای دینی، ملی‌گرایی افراطی را ترویج و جایگزین اعتقادات دینی کردند. ناسیونالیسم زمینه مطلوبی را برای پذیرش ارزشهای مدرنیته فراهم کرد. پس از انقلاب اسلامی، اندیشه‌های منورالفکری در خدمت لیبرالیسم متأخر قرار گرفت (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۴۶-۴۰).

از نظر سید حسین نصر، مهمترین نیروی نهفته در پس تحولات و تبدلات نظم اجتماعی دنیای جدید فردگرایی است که از اومانیسم دوران رنسانس سرچشمه می‌گیرد (نصر، ۱۳۸۴: ۲۹۰ و ۲۹۱). رشد روحیه فردگرایی و طرز تفکر سودگرایانه در خانواده موجب می‌شود سرمایه انسانی کاهش یابد و از توجه به اهداف جمعی و پیوند با خویشاوندان کاسته شود. خانواده گسترده با ویژگیهایی همچون رشد فزاینده فردیت و آگاهی و هویت‌های دگرگون‌شونده هماهنگی ندارد. به‌میزانی که از گستردگی خانواده کم شود، شرایط برای پذیرش ارزشها و هنجارهای مدرن افزایش می‌یابد. در غرب، در پی فرایند فردگرایی و سنت‌زدایی، تفکر «خانواده دلخواه» یا «خانواده انتخابی»<sup>۱</sup> شکل گرفت که بر طبق آن، افراد برای انتخاب اعضای خانواده و روابط جنسی‌شان آزاد بوده و برای داشتن «خویشاوندان گزینش‌شده»<sup>۲</sup>، عاملانی فعال هستند (مک کارتی و ادواردز، ۱۳۹۰: ۲۵۳).

اکنون، چنانچه به مهمترین ابعاد و مصادیق تغییر و تحولات خانواده ایرانی پس از مدرن‌شدن توجه کنیم، آنگاه رویارویی الگوی خانواده مدرن مدنی با آن تغییرات موضوعی را در پی خواهد داشت:

جدول ۳: مواضع الگوی خانواده مدرن مدنی با برخی از مهمترین پیامدهای مدرن شدن بر خانواده ایرانی

ابعاد تغییرات	مواضع الگوی خانواده مدرن مدنی (لیبرالیستی)
امکان انتخاب فردی و زندگی خصوصی	انتخاب فرد در ازدواج، فرزندان آزاد در عقاید، تفکرات و سبک زندگی، امکان استقلال مالی فرزندان
مسائل حمایت و تأمین عاطفی	واحدی عاطفی، تأمین عاطفی، مرد موظف به تأمین عاطفی همسر
توزیع قدرت در خانواده: تضعیف پدرسالاری سنتی	قدرت فرزندان، مردان افرادی عقلانی و عاطفی، آموزش روابط دموکراتیک و ارزش‌های مدنی، تکالیف و انتظارات نقشی متغیر، ضرورت بازبینی تقسیم کار، تقسیم کار تفاهمی، حقوق و مسئولیتهای برابر زن و مرد، زن و مرد بیرون و درون خانه، تصمیم‌گیری مشترک، مشارکت فرزندان، قدرت توافقی، عمودی و یکطرفه نبودن قدرت، قدرت مبتنی بر پذیرش مسئولیت، قدرت مبتنی بر روابط دموکراتیک جامعه
توجه مستقلانه به حقوق اجتماعی زنان	اهمیت حقوق زنان، آزاد در عقاید و تفکرات، امکان تحصیل و اشتغال، امکان استقلال مالی، افرادی عقلانی و عاطفی
توجه مستقلانه به حقوق اجتماعی فرزندان	اهمیت تحصیل، اهمیت حقوق کودکان، آزادی در اوقات فراغت، عدم ترجیح جنسی، ضرورت حضور اجتماعی
تغییرات کمی و کیفی در مناسبات بین نسلی	عدم تعیین‌کنندگی روابط خویشاوندی، مدیریت هویت‌های سیال، اوقات فراغت فردی و جمعی، اهمیت حضور فرزندان با دوستان خود
غلبه خانواده هسته‌ای و کاهش باروری	خانواده هسته‌ای جدا مکان، کنترل باروری، عمدتاً شهری
مسائل ازدواج و طلاق	سن ازدواج مبتنی بر تمایل و آمادگی، همسریابی و همسرگزینی فردی، امکان ازدواج مجدد پس از طلاق، تأثیرپذیری از جامعه، اهمیت مشورت در ازدواج، مراسم و مهریه توافقی، همسان‌همسری بخشی، عدم اهمیت درون یا برون‌همسری، تابو نبودن طلاق، طلاق به‌عنوان واقعیتهای اجتماعی، طلاق تصمیمی مشترک، اهمیت بازنگری و تفاهم در طلاق، طلاق حقی زنانه و مردانه، طلاق یکی از تبعات اشتغال زنان

در مجموع، قائمیت بسیاری از مواضع این الگو بر «فرد» مهم‌ترین چالش برای تشکیل، تحکیم و تداوم خانواده در ایران محسوب می‌شود. این در حالی است که در جامعه ایران، خانواده یکی از مهم‌ترین نهادها برای تحقق اهداف کلان اجتماع است، زیرا فرد را برای نقش‌آفرینی در عرصه مسئولیت اجتماعی خویش تربیت و پرورش می‌دهد.



## بحث و نتیجه گیری

یکی از مهمترین نقاط ضعف الگوی خانواده‌مدن مدنی، تأثیرپذیری پیوسته خانواده از جامعه است؛ گو اینکه خانواده در خدمت جامعه نگریسته می‌شود. این الگو «تولید» فرزندان تربیت شده بر اساس ارزشهای مدن را یکی از وظایف خود می‌داند. تأثیرپذیری از جامعه، روابط خصوصی و صمیمانه خانواده را تحت الشعاع قرار خواهد داد. هم‌چنین، نگرش این الگو به روابط زن و شوهر و خانواده می‌تواند از یک سو، شکل‌دهی خانواده را به تأخیر اندازد و از سوی دیگر، زمینه فراوانی طلاق را فراهم کند. تأکید الگوی خانواده‌مدن مدنی بر خانواده هسته‌ای و کنترل باروری نیز ممکن است در آینده، چالشهایی را (مانند کاهش نیروی جوان) برای جامعه و خانواده به همراه داشته باشد.

الگوی خانواده‌مدن مدنی تماماً با زمینه هویت فرهنگی و دینی جامعه ایران انطباق ندارد. یکی از عوامل تاریخی اجتماعی در هویت ایرانیان، توجه به مناسبات خانوادگی است. در خانواده‌مدن مدنی از یک طرف، اصالت فرد شرایط توجه به نیازهای جمعی اعضای خانواده را محدود می‌کند و از سوی دیگر، خانواده را صرفاً به واحدی عاطفی کاهش می‌دهد؛ از این رو، مناسبات بین نسلی کاهش می‌یابد و در پی آن، کارکرد حمایتی و مراقبتی خانواده در برابر اعضای سالمند نیز کاسته می‌شود. بنابراین، این الگو ممکن است برخی از پیامدهای منفی مدن شدن را تداوم بخشد یا تشدید کند. هم‌چنین، الگوی خانواده‌مدن مدنی عملاً ارزشهای دموکراتیک برآمده از مدرنیته و لیبرالیسم را مقدم بر عوامل هویتی جامعه ایران می‌داند. این الگو همسو با بسیاری از روحیات، نگرشها، خلیات و ذهنیات انسان مدن است و با فرهنگ ایرانی یا باورهای دینی سنخیتی ندارد؛ زیرا تحت تأثیر جهان‌بینی مدرنیته غرب است.

در مقابل، پیشنهاد می‌شود با توجه به چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های فرهنگ و سبک زندگی و هم‌چنین، اهداف گفتمان انقلاب اسلامی در جهت برنامه‌ریزی و سیاستگذاری در ابعاد اجرایی، تقنینی و نظارتی، عوامل الگویی از خانواده در معرض توجه باشد که ضمن کفایت نظری، قادر به مدیریت و حل مسائل و آسیبهای موجود در خانواده ایرانی باشد. در این راستا، رسانه ملی و نهادهای آموزشی می‌توانند نقشی اساسی و کلیدی ایفا کنند.

### یادداشتها

- ۱- شارل دو مونتسکیو (Ch. d. Montesquieu) و الکسی دو توکویل (A. D. Tocqueville): جامعه مدنی فضایی عمومی است که از افراد مستقل و دارای حقوق و تکالیف تشکیل شده و در آن، امکان رشد

- استعدادهای انسانی فراهم است. دولت، ساخته اراده شهروندان است و بخش میانی جامعه وسیعترین فضای عمومی جامعه را به خود اختصاص می‌دهد (بشپریه، ۱۳۸۷: ۳۰۸).
- ۲- گئورگ فریدریش هگل (G. W. F. Hegel): جامعه مدنی ترکیبی از بخشهای پایین و میانی جامعه، و دولت تأمین‌کننده امنیت، آزادی و خودآگاهی افراد است (بشپریه، ۱۳۷۸: ۳۳۱).
- ۳- کارل مارکس (K. Marx): جامعه مدنی عرصه خودخواهیها و رقابت بر سر منافع مادی و طبقاتی است. حوزه عمومی، حوزه‌ای بورژوازی است که در آن، رفتارهای معطوف به روابط کالایی سلطه دارد (بشپریه، ۱۳۷۸: ۳۳۱ و ۳۳۲).
- ۴- آنتونیو گرامشی (A. Gramsci): جامعه مدنی متشکل از دولت و بخشهای میانی جامعه است که با توجه به ضرورتی تاریخی، بخشهای محذوف جامعه با همراهی بخشهای میانی دولت را سرنگون می‌کند. جامعه مدنی هم می‌تواند ابزار هژمونیک برای دولت و هم ابزار انقلاب برای مردم باشد (بشپریه، ۱۳۷۸: ۳۳۲).
- ۵- بنگرید به: دارابی، ۱۳۸۹: ۳۴۹؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۱: ۴۴. در گفتمان نئولیبرال و جامعه مدنی غرب، مفصل‌بندی خانواده مدنی به «اومانیزم» منتهی می‌شود (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۱: ۴۱)؛ اما در خانواده مدنی در ایران نمی‌توان این دال مرکزی را با صراحت به‌کار برد.
- ۶- بنگرید به: دارابی، ۱۳۸۹: ۳۳۳ - ۳۳۰؛ عرفان منش، ۱۳۹۳: ۴۸۰.
- ۷- در سال ۱۳۸۵، جلالی‌پور مقاله‌ای با عنوان «چرا خانواده مدنی در ایران رهایی‌بخش است؟» نوشت و فمینیست‌های ایرانی را به ترویج الگوی خانواده مدنی فراخواند (جلالی‌پور، ۱۳۸۵: ۲۸).

#### منابع

- آقا گل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- بشپریه، حسین (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: نی.
- بیرو، آلن (۱۳۷۰). *فرهنگ علوم اجتماعی*. ترجمه باقر ساروخانی. تهران: کیهان.
- جلالی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۳). *دموکراسی گفت‌وگویی با اشاره‌ای به ایران*. *جامعه‌شناسی ایران*. شماره ۱۷: ۱۷۱ - ۱۶۰.
- جلالی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۵الف). *چرا خانواده مدنی در ایران رهایی‌بخش است؟*. *زنان*. شماره ۱۳۰: ۳۱ - ۲۸.
- جلالی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۵ب). *ایران جامعه‌ای مدرن اما بدقواره*. *بازتاب اندیشه*. شماره ۸۱: ۳۲ - ۲۸.
- جلالی‌پور، حمیدرضا (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی ایران: جامعه کژمدرن*. تهران: علم.
- جمعی از پژوهشگران (۱۳۹۱). *جریان‌شناسی گفتمان‌های هم‌سو و معارض انقلاب اسلامی*. تهران: اندیشکده راهبردی تبیین.
- دارابی، علی (۱۳۸۹). *جریان‌شناسی سیاسی در ایران*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سلطانی، سید علی‌اصغر (۱۳۸۳). *تحلیل گفتمان به‌منابۀ نظریه و روش*. *علوم سیاسی*. ش ۲۸: ۱۸۰-۱۵۳.
- شرت، ایون (۱۳۹۰). *فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای: هرمنوتیک، تبارشناسی و نظریه انتقادی*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی.

- شکریگی، عالیہ (۱۳۹۰). *مدرن‌گرایی و سرمایه اجتماعی خانواده: درآمدی بر جامعه‌شناسی خانواده در ایران*. تهران: جامعه‌شناسان.
- عرفان‌منش، ایمان (۱۳۹۲). بازنمایی الگوهای خانواده و مناقشات گفتمانی آنها در ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته جامعه‌شناسی. دانشگاه تهران.
- عرفان‌منش، ایمان؛ جمشیدیها، غلام‌رضا (۱۳۹۳). رابطه علوم انسانی اجتماعی با گفتمان و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ش ۲۰: ۲۴-۵.
- عرفان‌منش، جلیل (۱۳۹۳). *جستارهایی در حیات فرهنگی ایرانیان*. با مقدمه علی‌اکبر ولایتی. تهران: سروش.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۰). *گفتمان و جامعه*. تهران: نی.
- علوی‌تبار، علی‌رضا (۱۳۸۶). خانواده سنتی گزینه‌ای ناممکن. زنان. ش ۱۵۰: ۴۸-۵۳.
- فاضلی، نعمت‌اله؛ علی‌نقیان، شیوا (۱۳۹۱). *گونه‌شناسی الگوهای در حال ظهور زندگی خانوادگی در شهر تهران*. در: مقاله‌های همایش زنان و زندگی شهری. تهران: شهرداری تهران.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و همکاران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۲). *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نی.
- مک‌دانل، دایان (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان*. ترجمه حسین‌علی نودری. تهران: فرهنگ گفتمان.
- ون‌داک، تون ادریانوس (۱۳۸۲). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*. ترجمه پیروز ایزدی و همکاران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

- Calhoun, C. & et al. (2012). *Contemporary Sociological Theory*. UK: Blackwell.
- Coles, P. (2006). *Sibling Relationships*. London & New York: Karnac.
- Gee, J. P. (1999). *An Introduction to Discourse Analysis: Theory & Method*. London & New York: Routledge.
- Gutting, G. (2006). *The Cambridge Companion Foucault*. Cambridge: Cambridge University.
- Habermas, J. (1991). *The Structural Transformation of the Public Sphere*. Cambridge: MIT.
- Laclau, E.; Mouffe, C. (2001). *Hegemony & Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. London: Verso.
- Method of Critical Discourse Analysis). in: Wodak, R. & Meyer, M. *Methods of Critical Discourse Analysis*. (pp 1-14). London: Sage.
- Phillips, L. & Jørgensen, M. W. (2004). *Discourse Analysis as Theory & Method*. London: Sage.
- Sardar, Z. & Van Loon, B. (1998). *Introducing Cultural Studies*. Australia: Victoria.
- Wodak, R. (2001). What CDA Is about?(A Summary of Its History, Important Concepts, & Its Developments in